

بازیابی اوراق مفقود وقفنامه ربع رشیدی

استاد ایرج افشار موضوع ناپدید بودن صفحاتی از وقفنامه ربع رشیدی را هم در وقفنامه و هم در مقاله‌ای یادآوری کرده‌اند:

افسوس که چند ورق از نسخه، بخصوص علی‌الظاهر قسمت مربوط به فهرست موقوفات رشیدالدین در آذربایجان، از میان رفته است و امید به پیدا شدن آنها کم است. احتمالاً این اوراق به طور عمد از بین برده شده. اوراق مفقوده عبارت است از: ورق‌های ۱ تا ۹، ۲۰، ۷۷ تا ۷۹، ۸۲، ۸۴ تا ۸۹، ۹۱ تا ۹۷ و ۱۰۳۹. از مجموع صفحات گم شده اکنون ۹ صفحه (اول) یعنی یک سوم آن یافته شده و امید است باقی صفحات نیز روزگاری پیدا شود تا وقفنامه در چاپ بعدی کامل تر انتشار یابد.

وجود یک مثال مشترک در جلد دوم لطایف‌الحقایق رشیدالدین فضل‌الله همدانی، و وقفنامه ربع رشیدی، مربوط به چگونگی ساخت تخت مرصع در رساله خیرات جاریه، ما را به نکته‌ای در شباهت این دو متن رهنمون ساخته و در پی مقابله این دو متن برای مشخص شدن میزان تشابهات یا عدم آنها روشن شد که برخی ابیات نیز در این فصل از دو کتاب مانند هم هستند. مقابله دقیق متن نشان داد که متن این فصل در هر دو اثر کاملاً یکسان هستند و فقط برخی کلمات تفاوت اندکی با هم دارند، تا جایی که گویی یکی از روی دیگری استنساخ شده است.

در اینجا ابتدا متن مثال «تخت مرصع» را عیناً از لطایف‌الحقایق نقل می‌کنیم و تفاوت‌های اندکی را که در وقفنامه وجود دارد مشخص می‌نماییم:

— کلمه داخل [] فقط در وقفنامه وجود دارد.

— کلمه داخل () صورت متفاوت واژه به‌کار رفته در وقفنامه است.

مثال تخت مرصع:

مثال دیگر آنکه چون خواهند که تختی مرصع بسازند ترتیب آن از جواهر متنوعه و از زر و نقره و آهن و از چوب‌های متنوعه این ولایت مانند چوب شمشاد و نارنج و سرو و چنار و جوز و امثال آن و دیگر ولایات، مانند صندل سفید و سرخ و بقم و آنوس و عاج و مرجان و صدف و امثال آن باید کردن. و چون ترتیب هر جنسی از آن به صانعی دون صانع دیگر تعلق دارد لاشک [به حکم] «کل میسر لما خلق له»، هر یک به مقدار علم خود در آن رنج برد[ه] و ساخته و پرداخته کند و استادی مهندس [باید] که (کی) سرکار همه باشد و آن تخت مرصع اندیشیده باشد و بر تمامت آلات واقف باشد و داند که هر قطعه‌ای از آن به جهت که (کجا) و چگونه و به چه جهت ساخته‌اند، تا همه را بر هم ترکیب تواند کردن. چه اگر آلات متفرق که هر استادی ساخته و بعضی از آن در صندوق و بعضی در طبله‌ها [و حقه‌ها (= حقه‌ها)] و بعضی در جوال‌ها و خریطه‌ها، به وجهی که لایق هر یک باشد پرداخته نهاده باشد، کسی که بر تخت واقف نباشد و یا اگر نیز واقف باشد، ترکیب آن نتواند و معلوم نداشته باشد که هر یک جهت کجا و چیست و ترکیب و بند و گشای آن بر چه وجه باید کردن، بیرون از آنچه مفردات آن ببند [و] بر کمیت و کیفیت هر یک به قدر علم و فهم خود واقف باشد، نداند که هر یک جهت کجاست و چیست؟ و از تخت غافل باشد یا آنکه ترکیب آن نداند و از صورت تختی و وضع و هیأت او را وقوفی و تصویری نباشد و آنکه مهندس آن تخت باشد و در فکر و ضمیر او مصور گشته تخت ناساخته و آلات آن همه داند. چون صناعت متفرق هر یک عمل خود ساخته و پرداخته باشد، در حال که نظر بر هر یک اندازد

^۱ ایرج افشار، «نسخه اصل وقفنامه رشیدالدین فضل‌الله»، مجموعه کمینه... (تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۴)، ص ۳۷؛ و نیز رجوع شود به: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، به‌کوشش ایرج افشار و مجتبی مینوی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶)، ص بیست و هشت (مقدمه).

[مهندس] داند که جهت کجا و پیوند آن چگونه است. و چون همه را در نظر آرد بداند که آلات تخت تمام است و اگر چیزی در آن ناقص و یا معیوب باشد بداند که کدام ناقص و کدام معیوب است، با وجود آنکه تخت [نا] ساخته و ساخته هر دو در ضمیر او روشن باشد. چون [خواهد] که دیگران بدانند و به‌بینند و بر آن قادر باشد که هم شرح بدهد و هم همه را برابر ایشان هر یک به جای خود ترکیب کند و بدیشان نماید تا در حال که نظر بر آن اندازد واقف گردند که هر آلتی جهت کجا بوده و همه در کار بوده. و در آنچه ایشان پنداشته باشند که بعضی ناقص یا ناتمام یا معیوب است یا به‌کاری نمی‌آید هر یک به جای خود [راست] است. نیکو و در بایست بوده باشد. آنگاه چون ایشان را عیان شود به حکم آیت ﴿لیردادوا ایماناً مع ایمانهم﴾ ایشان را ایمانی تازه و علمی نافع کرامت گشته باشد. و هر چند ایشان را این معنی در حال که (کی) به‌بیند معلوم گردد و بر آن واقف و ماهر شوند، خصوصاً کسانی که بر مفردات آلات آن واقف بوده باشند. انصاف آن باشد که گویند: «الفضل للمتقدم».^۲

همچنین در این دو متن، علاوه بر مثال «تخت مرصع»، اشعاری نیز وجود دارد که در هر دو متن عیناً آمده است، به عنوان مثال این بیت:

هر آن نقشی که بر صحرا نهادیم تو زیبا بین که ما زیبا نهادیم^۳

از آنجا که صفحات اول مطلب در این دو متن با یکدیگر متفاوت بود، در آغاز تعیین نقطه شروع یکسان این دو متن امکان‌پذیر نشد. در نتیجه مقایسه را از اواخر متن شروع کردیم و مقابله را جمله به جمله از آخر انجام دادیم. نقطه شروع ما، در آخرین صفحه هر دو متن، این جمله بود که در هر دو متن به این صورت آمده بود: «... یا نوشتن مانند این وقفنامه مشروح (مشروط) ...». بدیهی است که این جمله مربوط به وقفنامه است و در لطایف الحقایق حائز معنا نیست. بنابراین مسلم شد که این فصل از لطایف الحقایق عیناً از روی بخش اول وقفنامه استنساخ شده است و مسلماً این کار به دست خود رشیدالدین و یا به دستور او انجام گرفته است. علاوه بر این، همان‌طور که در متن مثال مشاهده می‌شود سهوهای چندی هم از کاتبان در لطایف الحقایق دیده می‌شود که صورت صحیح و کامل آنها در وقفنامه وجود دارد.

در جریان مقابله جمله به جمله هر دو متن از انتها به سمت اوایل متن، سرانجام، در ص ۷۲۸ لطایف الحقایق به کلمه «می‌آموزند» رسیدیم که در وقفنامه آغاز مطلب پس از صفحات افتاده بود و در متن چاپ شده آن پیش از این کلمه نقطه چین‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده افتادگی ۹ صفحه از متن وقفنامه در این قسمت است. خوشبختانه این صفحات افتاده در وقفنامه در جلد دوم لطایف الحقایق درج شده است و این ۹ صفحه در قطع وزیری لطایف الحقایق ۱۸ صفحه را در بر می‌گیرد. به همین دلیل از آنجا که فاصله پایان صفحات افتاده تا نقطه شروع آنها بسیار زیاد بود، در جریان شروع مقابله نخست از حصول نتیجه در مقایسه صفحات اول آنها مأیوس شدیم. سپس بر عکس روش اول معینی مقابله از جملات آخر را برگزیدیم که به نتیجه لازم رسید. با توجه به شواهد و مدارک، عنوان اصیل فصل اول وقفنامه [رساله خیرات جاریه] است. لذا همین عنوان خیرات جاریه می‌تواند در چاپ بعدی مد نظر قرار گیرد. با توجه به افتادگی اوایل فصل اول، عنوان [ایراد و اعتراض مردم بر وقف و خاصیت و فایده وقف] بر اساس استنباط از متن رساله مذکور برای آن انتخاب شده است. امکان یافتن صفحات گم شده دیگر وقفنامه نیز وجود دارد، مقاله عباس اقبال در مجله یادگار (سال ۱۳۲۴) رهنمونی برای یافتن ۶ صفحه‌ای که در انتهای قسمت الحاقی وقفنامه (ص ۲۴۱-۲۵۱) افتاده است به دست می‌دهد. لازم به یادآوری است که عباس اقبال مطالب خود را ۳۲ سال پیش از انتشار نسخه چاپی وقفنامه و ۲۶ سال پیش از انتشار نخستین نسخه عکسی وقفنامه ربع رشیدی، به نقل از مقدمه نسخه عربی مجموعه رشیدی که در پاریس نگهداری می‌شود نقل کرده است. وی می‌نویسد:

۲ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، لطایف الحقایق، به کوشش غلامرضا طاهر (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ۲: ۷۳۶-۷۳۸.

۳ همو، وقفنامه ربع رشیدی، ص ۶؛ همو، لطایف الحقایق، ص ۷۳۵.



در کار استنساخ، خواجه رشیدالدین رعایت شرایط ذیل را توصیه می‌کند و می‌گوید که هر سال باید یک نسخه کامل بر روی کاغذ در غایت خوبی و لطف (لطیف) بقطع بغدادی بزرگ با خط شیرین صحیح نوشته شود و با نسخه اصلی که در ربع رشیدی است بشکلی مقابله کنند که غلط و تصحیفی در آن نماند. بعلاوه باید این نسخ همه بر روش همان نسخه‌های اصلی باشد و جلد آن را چرم یا شبیه به آن ترتیب دهند... ۴.

تنها تفاوت قابل ملاحظه متن فوق با متن همسان در صفحه ۲۳۸ و قفنامه ربع رشیدی تفاوت در ساختار عربی جملات است و آن هم در اثر برگردان از عربی یا فرانسوی در نوشته‌های آقای عباس اقبال پدید آمده است، اما از نظر مفهومی کاملاً شبیه یکدیگر هستند و باید منشأ یکسانی داشته باشند. بنابراین با دسترسی به نسخه پاریس می‌توان صفحات افتاده در قسمت الحاقی انتهای و قفنامه را نیز تکمیل نمود. البته آقای عباس اقبال در پانوشت توضیح می‌دهد که این قسمت به صورت کامل‌تر به تمامی در مقدمه تاریخ هولاکو از اقسام جامع التواریخ از صفحه ۱۴۳ تا ۱۷۵ به طبع رسیده است. ۵.

نکته دیگر این است که این رساله خیرات جاریه تنها مورد از تکرار مطالب رشیدالدین نیست. در آثار خواجه دیده شده است که وی برخی رسالات و مطالب خود را عیناً در کتاب‌هایش تکرار کرده است. چنانکه فهرست کتاب‌هایش را در آثار مختلف خود آورده که برای پی بردن به مجموعه آثار خواجه رشیدالدین که برخی از آنها اکنون در دست نیست بسیار مهم است. علاوه بر این خواجه فهرست مندرجات کتاب‌های خود را نیز در برخی آثارش تکرار کرده است. از جمله موارد تکرار مقالات یا رسالات خواجه، نمونه‌های زیر است: (۱) عنوان مقاله سی‌ام کتاب اسئله و اجوبه رشیدی چنین است: «رساله در تفسیر و معنی خبر نبوی که فرموده‌اند: انا مدینه العلم و علی بابها»^۶، این عنوان در کتاب لطایف الحقایق چنین آمده است: رساله پانزدهم «در شرح حدیث انا مدینه العلم و علی بابها»^۷.

(۲) رساله سی و سوم همین کتاب نیز عبارت است از: «رساله در تفسیر آیه قل لو کان البحر مداد الکلمات...»^۸، که در لطایف الحقایق آمده است: رساله سوم «در تفسیر آیت قل لو کان البحر مداداً...»^۹. نکته دیگر این که تحریر و قفنامه ربع رشیدی به سال ۷۰۹ ق اتمام پذیرفته است و دو نسخه‌ای که از کتاب لطایف الحقایق در دست است به تاریخ ۷۰۸ ق نوشته شده‌اند و تا اینجا می‌توان شروع نگارش و قفنامه را حداقل دو سال عقب‌تر از تاریخ اتمام آن دانست. زیرا رساله خیرات جاریه در اصل برای و قفنامه ربع رشیدی تدوین شده و فصل نخست و قفنامه است که در لطایف الحقایق در آخرین فصول قرار گرفته است. بنابراین تاریخ تحریر لطایف الحقایق اگر پیش از ۷۰۸ ق نباشد، دست‌کم مقارن همین سال‌ها است. بدین ترتیب تاریخ اتمام بنای ربع رشیدی را نیز می‌توان به همین نسبت عقب‌تر برد.

دکتر جواد شکاری نیری*

دکتر محمود طاووسی**

* دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. ** دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۴ عباس اقبال، «نسخه‌های مصور جامع التواریخ رشیدی»، یادگار، س ۲ (۱۳۲۴)، ش ۳: ۳۵ - ۳۷.

۵ همانجا.

۶ جعفر سلطان‌القرایی، «اسئله و اجوبه رشیدی»، مهر، س ۸ (۱۳۳۱)، ش ۵: ۲۸۳.

۷ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، لطائف الحقایق، ۲: ۱۰.

۸ جعفر سلطان‌القرایی، همان، ص ۲۸۳.

۹ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ۱: ۷۱ - ۱۴۱.

و چون ترکیب همجنسی ازان بصافتی دیگر تعلق دارد از آنکه بحکم **كُلُّ مَبْسُوطٍ مَّا خُلِقَ لَهٗ** هر یک مقدار عام خود در آن درخ برود و ساخته و پرداخته گد استادی مهندسی مرکب شده باشد و بر تمام آلات آبی اوقفا شده و حاد که هر قطعه از آن سخت گجا و جلونه و جهت چه ساخته اند تا همه را بهم ترکیب تواند کردی چه اگر آن منفرد که هر ستادی ساخته و بعضی ازان درصند وقت و بعضی در طلبها و حقیها و بعضی در جوالمها و شرطها بوجهی که الایتر هر یک باشد بر خطها بناده باشد گهی بر تخت و اتان بنا باشد یا اگر در واقع ساخته شود ترکیب آن بتواند و معلوم نمانده باشد که هر یک چه گجا و جهت و ترکیب و بند و کنای آن بر چه وجه باید کردی بیرون از اجزای مفردات آن بیاید و برکت و کیفیت هم یک قدر علم و فهم خود و اوقفا شده نماند که آن هر یک جهت گجا و جهت و از سختی اغافل باشد تا آنکه مرکب آن بدانند و از صورت سختی و وضع و هیات او را در توفی و تصویری بنا باشد و آنک بخند پس این سختی است و در **فکر** و خبرها و مصور گشته است تا ساخته و آلات آن همه چاند و چون صنایع متفرق هم یک علم خود ساخته و بر چه ساخته باشند در حال که نظر بر هر یک از اینها نیست که هر یک تحت گجا و بیرون آن جلونه است و چون همه را در نظر آورد بدانند که آلات سختی است و آن صغیری